

حروف مقطعه از منظر قرآن شناسان غربی*

دکتر سید کاظم طباطبائی

دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد

E-mail: tabatabaei @ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

درباره حروف مقطعه موجود در سرآغاز برخی از سوره‌های قرآن و معنا و مدلول آن حروف، عالمان مسلمان و غیرمسلمان آرا و نظریه‌های بسیاری را در میان نهاده‌اند. ولی این آرا عمدتاً جستجوگر را اقناع نمی‌کند. نگارنده در این مقاله کوتاه آرای قرآن شناسان غربی را به اختصار گزارش کرده و در حد بضاعت مُزجاء خود نشان داده است که آن آرا تا چه مایه سست بنیاد و خودسرانه است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، حروف مقطعه، حروف رازآمیز، قرآن شناسان

* - تاریخ وصول: ۸۲/۴/۱۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۲/۷/۳۰.

نگارنده در تهیه مواد این مقاله از همکاری صمیمانه دوست و همکار ارجمند آقای دکتر منصور معتمدی بهره‌مند بوده است، از این بابت از ایشان سپاسگزار است.

غربی.

مقدمه

بر خوانندگان پوشیده نیست که در آغاز ۲۹ سوره قرآن کریم، درست پس از بَسْمَلَه، یک حرف یا گروهی از حروف قرار دارد که در سنت اسلامی آنها را جدا جدا و گسسته می خوانند. مانند: کاف، ها، یا، عین، صاد (کهیصص). به همین سبب هم مسلمانان غالباً حروف مزبور را «الحروف المقطعه» یا «المقطعات» می نامند^۱ (مجلسی، ۳۷۳/۸۹؛ گلس^۲، ذیل مدخل «الحروف المقطعات»). ولی غربیان با عنایت به اینکه معنای این حروف تاکنون به صورت راز سر به مهر و کشف نشده باقی مانده است، آنها را «حروف رازآمیز»^۳ خوانده اند (EI², V, p.412, 428)

اینکه معنا و مدلول این حروف چیست، پرسشی است که همواره ذهن انسانهای جستجوگر را به خود مشغول داشته و آنان را وادار ساخته است تا درباره آن به تفکر و گمانه زنی بپردازند. در نتیجه بندرت کتابی را در تفسیر و علوم قرآنی می توان یافت که در این خصوص سخنی نگفته یا رأیی ابراز نکرده باشد. حتی در این خصوص آثار و کتابهایی مستقل نیز فراهم آورده اند. مانند: *الحروف المقطعه فی القرآن*، اثر عبدالجبار حمد شراره (قم، ۱۴۱۴ق)؛ *اوائیل السور فی القرآن الکریم*، اثر علی ناصوح الطاهر (عمّان، ۱۳۷۳ق/۱۹۵۴م) و *اعجاز قرآن: تحلیل آماری حروف مقطعه*، اثر رشاد خلیفه^۴

۱. از حروف مورد نظر گاهی هم با عنوان «الحروف الفواتح» (نک: گلس، همانجا) و در خیلی از موارد نیز از روی تسامح با عناوین «اوائیل السور» و «فواتح السور» یاد می کنند (طبری، ۲۰۸/۱؛ سیوطی، ۶۵۸/۱؛ صبحی صالح، ص ۲۳۴ به بعد؛ رامیار، *فهارس القرآن*، ص ۹۵۱؛ خرمشاهی، ص ۱۲۵؛ EI², V, p.412).

۲. Glasse.

۳. The Mysterious Letters.

۴. Miracle of the Qur'an Significance of the Mysterious Alphabets, by Dr Rashād Khalifah.

(ترجمه سید محمدتقی آیت اللهی، شیراز، ۱۳۶۵ش). اما از آنجا که این حروف را در زبان عربی جز مسمیات خود به عنوان حروف هجا معنایی دیگر نباشد و تفسیر مراد آنها نیز به روشی صحیح و اطمینان آور از پیامبر (ص) گزارش نشده است، دانشمندان در برابر آن حیران مانده و در نتیجه گرفتار تشنّت آرا شده‌اند. بطوری که حتی برخی از عالمان این حروف را از جمله رازهایی دانسته‌اند که تنها خدا از آن آگاه است (برای آگاهی از طرفداران این نظریه نک: شلتوت، صص ۵۵ - ۵۷). برخی هم محتمل دانسته‌اند که این حروف رمزی میان خدا و پیغمبر باشد که خدا نخواسته است کسی جز پیامبر (ص) از آن آگاه گردد^۱ (طباطبائی، ۹/۱۸).

رهیافتهای خاورشناسان در این زمینه

در این میان تنی از قرآن شناسان دیار غرب هم کوشیده‌اند به معنا و مدلول این حروف دست یابند. گویا این تلاش از زمانی آغاز شد که تئودور نولدکه^۲ نخستین بار در سال ۱۸۶۰م. کتاب *تاریخ قرآن*^۳ مشهور خود را منتشر کرد. وی در آن کتاب (ص ۲۱۵ به بعد) نظر داد که حروف مقطعه نباید جزء متن قرآن باشد؛ بلکه می‌تواند حروف آغازین یا نماد اسامی مؤمنانی باشد که در حیات پیامبر (ص) مجموعه‌هایی شخصی از سوره‌ها را برای خود فراهم آورده بودند و آنگاه که زید بن ثابت قرآن را گرد آورد، این رموز مالکان نسخه‌های خطی را در مصاحف به کار برد. مثلاً «الر» [ز] نماد الزبیر، «الم» نماد المغیره و «حم» رمز عبدالرحمن است. او گفت: این نشانه‌های رمزی، زمانی که مسلمانان بعدی دیگر معانی آن را نمی‌دانستند، بر حسب تصادف وارد

۱. برای اطلاع از اهمّ آرای مفسران در این باره می‌توان به منابع زیر رجوع کرد: طبری، ۲۰۵/۱ - ۲۲۴؛ طبرسی، ج ۱، ذیل آیه اول سورة بقره؛ طباطبائی، ۶/۱۸ - ۹.

۲. Th. Nöldeke.

۳. Geschichte des Qorāns.

متن قرآن شده است. بنابراین فرضیه، اینها علایم ساده ملکیتی می‌باشند که در اثر بی‌دقتی به هنگام کتابت وارد متن قرآن شده است. این رأی که مدتی در اروپا قبول عام یافت، بعدها خود نولدکه آن را رها ساخت و در نتیجه در چاپ دوم کتاب او که به کوشش شوالی^۱ به انجام رسید، دیگر آن فرضیه تکرار نشد. اما در عین حال، اچ. هرشفلد^۲ در سال ۱۹۰۱م. آن را در *تحقیقات جدید*^۳ (ص ۱۴۱ - ۱۴۳) دوباره برگزید و از آن دفاع کرد. با این وصف، او هر یک از این حروف را، حرف آغازین یا رمز مالک دیگری از مصحف دانست. مثلاً «ر» [= ز] نشان دهنده زبیر، «م» نشان دهنده مغیره، «ح» نمایش دهنده حذیفه، «ص» نمایش دهنده حفصه، «ک» نشانگر ابوبکر، «ه» حاکی از ابوهریره، «ن» حاکی از عثمان، «ط» حاکی از طلحه، «س» حاکی از سعد بن ابی وقاص، «ع» حاکی از عمر یا علی یا ابن عباس یا عایشه و «ق» حاکی از قاسم بن ربیع است. دلیل هرشفلد این است که اگر خاستگاه این حروف محمد [ص] باشد، پس «او باید سهمی مهم در تبویب سوره‌ها داشته باشد و این با همه آنچه که ما درباره گردآوری قرآن می‌دانیم در تعارض است» (ص ۱۴۱). ولی زمانی که کتاب هرشفلد انتشار یافت، نولدکه که نخستین بار این فرضیه را پرداخت، خود دیگر آن را رها ساخته بود (بلاشر، ص ۱۶۹؛ EI², V, p.412). به هر حال این فرضیه نه تنها مسلمانان را خوشنود ساخت، بلکه قرآن پژوهان غربی را هم قانع نکرد. بطوری که برخی از آنان خاطر نشان کردند: «مطلقاً غیر قابل درک است که گردآورندگان مصاحف حروف مقطعی را که می‌دانسته‌اند حروف اول اسامی برخی از معاصرانشان است، در نسخه مصحف خود حفظ کرده باشند» (بلاشر، ص ۱۷۰). افزون بر آن می‌توان گفت: یک چنین فرضیه بی‌بنیادی دست کم نباید قابل تطبیق بر نام دارندگان مصاحف شخصی در زمان رسول

۱. Schwally.

۲. H. Hirschfeld.

۳. New Researches, London.

خدا (ص) باشد؟^۱ باید دانست که تغییر موضع نولدکه بر مبنای پژوهشی مختصر ولی زیرکانه‌ای بود که به دست ا. لاث^۲ در باب این موضوع صورت گرفت. بر وفق نظر لاث، این حروف فقط در آخرین سوره‌های دوره مکی و نخستین سوره‌های مدنی به چشم می‌خورند. یعنی زمانی که - به گفته او - پیامبر [ص] به آیین یهود نزدیک می‌شد و در بعضی موارد آیات آغازین این سوره‌ها حاوی اشارتی به این حروف است. مثلاً «تلك آیات الكتاب» (اینها آیه‌های کتابند). او به زعم خود نتیجه گرفت که این حروف نمادهای قبالی (فرقه‌ای از یهود) هستند که به مثابه برخی واژه‌ها یا عبارات کلیدی پیش از این سوره‌ها واقع می‌شوند. استدلالهای لاث موجب شد که نولدکه رأی پیشین خود را وا نهد و به این نتیجه برسد که این حروف پاره‌ای از وحی‌اند؛ ولی جز اشارات رمزآمیز به کتاب آسمانی حاوی هیچ معنای خاصی نیستند. چندی بعد اف. شوالی، در عین حالی که استدلال عمده لاث را جالب تلقی کرد، پیشنهادهای اختصاری او را از این جهت که خیلی دلخواهی است مردود شمرد. اما نتوانست رأی بعدی نولدکه را با این استدلال که «مشکوک و قابل مناقشه است» بپذیرد و تأکید کرد که «این نمادها هنوز تا حدی با گردآوری سوره‌ها مرتبط هستند». وی با دادن این احتمال که حروف مزبور پاره‌ای از وحی‌اند، فی الجمله پذیرفت که تدوین بخشهایی از وحی در این سوره‌های رمزدار از خود پیامبر نشأت می‌گیرد. بدین سان شوالی طلایه‌دار کاربل^۳ در دهه ۱۹۳۰م. بود.

ضمناً به تأسی از نظریه لاث مبنی بر نشانه‌های اختصاری بودن این حروف، دو کوشش دیگر به انجام رسید: ۱. در سال ۱۹۲۱م. هانس بوئر^۴ برای نخستین نکته مورد

۱. درباره صاحبان مصاحف شخصی نک: رامیار، تاریخ قرآن، صص ۳۳۳ - ۳۹۲.

۲. O. Loth.

۳. Bell.

۴. Hans Bauer.

نظر شوالی مبنی بر اینکه «این حروف با گردآوری سوره‌ها مرتبط هستند» شواهدی آماری فراهم آورد. اما در پیروی از دومین نکته مورد نظر او بازماند. در عوض، او سیاه‌های اقناع‌ناکننده از واژگان کلیدی عرضه کرد که می‌گفت این حروف نشانه‌های اختصاری کهن آن واژه‌های کلیدی هستند. مثلاً: «یس» برای «یسعی» (کسی که می‌دود) در سوره ۳۶، آیه ۲۰؛ «ص» برای «صافنات» (اسبان تیزتک) در سوره ۳۸، آیه ۳۱؛ «ق» برای «قرینه» (همنشین او) در سوره ۵۰، آیه ۲۳ و ۲۷؛ و امثال اینها. او برای شماری دیگر از سوره‌هایی که همین حروف را دارند، نوعی «ربط درونی یا بیرونی» جست و جو کرد و اظهار داشت که «طس [م]» در سوره‌های ۲۶ و ۲۸ نماد «طور سینین» و «موسی» است. زیرا سوره‌هایی که با «طس» آغاز می‌شوند درباره «طور سینا و موسی» سخن می‌گویند. همچنین وی «الم» را نماد «المثانی» دانسته است. (EI², V, p.413). ولی بنا به گفته بلاشر «این خیلی اتفاقی است که مانند بوئر بخواهیم فاتحه هر سوره‌ای را نشانه محتوای آن بدانیم (بلاشر، ص ۱۷۱). البته گویند: بوئر خود نخستین کسی است که به این تفسیرها به دیده شک نگریسته است (همانجا). ۲. خاورشناسی دیگر به نام ای. گوسنس^۱ در سال ۱۹۲۳م. طی نگارش مقاله‌ای مستقلاً رأی مشابه دیگری عرضه کرد مبنی بر اینکه این حروف نشانه‌های اختصاری عناوین سوره‌های منسوخ هستند. مثلاً «ق» مختصر قرآن و «ن» مختصر «النون» یا «ذو النون» است (برای آگاهی تفصیلی از رأی به غایت بدعت آمیز او نک: EI², V, p.413).

بوئر و گوسنس به نوبه خود الهام‌بخش نظریه «نشانه‌های اختصاری» دیگری بودند که موريس سيل^۲ آن را در قرآن و کتاب مقدس^۳ (صص ۳۸ - ۴۶) ابراز کرد. او گفت: این حروف یاد آورنده مضامین سوره‌های خود هستند. سيل رأی بوئر را مبنی بر تفسیر

۱. E. Goossens.

۲. Morris Seale.

۳. Qur'ān and Bible.

«طسم» به «طور سینا و موسی» و رأی گوسنس را مبنی بر تفسیر «الر» به «الرسل» پذیرفت. اما برای «الم» الموعظه و برای «یس» یونس را ترجیح داد. در این جا به روشنی مشهود است که با چنین رویکردی می‌توان فرضیات گوناگونی را که ناقض فرضیه‌های دیگر هم نباشد، مطرح ساخت و همین فرضیه‌های گوناگون که حتی صاحبان خود را نیز قانع نکرده است، موجب شده که خاورشناسان خود به بی‌ثمری چنین رهیافتی اعتراف کنند (نک: بلاشر، ص ۱۷۰؛ EI², V, p.413).

اخیراً جیمز ای. بلامی^۱ در سال ۱۹۷۳م. مقاله‌ای تحت عنوان «حروف راز آمیز قرآن، علایم اختصاری کهن بسمله»^۲ منتشر کرد و در آن رأی دیگری درباره‌ی علایم اختصاری پیشنهاد کرد و به زعم خود کوشید رأیش همچون رأی دیگران بی‌بنیاد و خودسرانه نباشد. بلامی آرای مفسران کلاسیک را، مبنی بر اینکه الر، الم، المر، حم و نون نماد «الرحمن» یا «الرحیم» یا هر دو هستند (نک: طبری و طبرسی، همان‌جاها) دستمایه‌ی کار خود می‌سازد و این حروف را معادل این اصطلاحات در «بسمله» معرفی می‌کند. او همچنین جملگی حروف مقطعه دیگر را هم اشکال اختصاری همین جمله می‌داند. او برای مدلل ساختن فرضیه‌ی خود ترمیم‌ها و اصلاحاتی چند را پیشنهاد می‌کند. بنابر پیشنهاد او ط و ک < ب، ص و ق < م، ی < ب و ع < بس یا س بوده است. بدین سان، به گمان او با تغییر تنها یک حرف ترکیبات طسم، طس، طه، یس، المص، ص و ق به بسم، بس، به، بس، المم، م و م مبدل شده و می‌توانند نشانه‌های اختصاری مناسبی برای بسمله به شمار آیند. در این نظریه «حم عسق» و «کهیعیص» به جا می‌ماند که به گمان او آن دو نیز به ترتیب با دو و چهار تغییر به حم بسم و به بسم مبدل می‌شوند. بلامی اظهار می‌کند: زمانی که بسمله نخستین بار در سوره‌های مکی میانین و

۱. James A. Bellamy.

۲. The mysterious letters of the Korān: old abbreviations of the basmalah.

متأخر وارد شد، دبیران پیامبر «بسمله» را به صور گوناگون مختصر کردند و در آغاز این ۲۹ سوره نهادند. اما تدوین گران بعدی که نتوانستند این شکل‌های اختصاری را تشخیص دهند، در متن جای ثابتی به آنها داده «بسمله» را به صورت کامل و دقیقاً پیش از حروف اختصاری گذاشتند (ibid). اما به رغم ادعای بلامی، نظریه او، بویژه اصلاحات پیشنهادی‌اش، از آرای اسلافش به مراتب سست بنیادتر و دلخواهی‌تر است. زیرا؛ اولاً این حروف جملگی مکئی نیستند. ثانیاً اینکه کاتبان ناشناخته‌ای در مکه برای بسمله به طرق مختلف اشکال اختصاری تعیین و بی‌آنکه معانی آن اشکال را معلوم کرده باشند از دنیا رفته‌اند، فرضیه‌ای بس نامحتمل است. ثالثاً با فرض درستی فرضیه پیشین، اینکه کاتبان شناخته شده مدنی درباره کاتبان عصر مکئی و نشانه‌های اختصاری آنان هیچ نمی‌دانستند، امری است که گزارشها و اخبار تاریخی، اندک شاهد و قرینه‌ای برای صحّتش در اختیار ما نمی‌گذارد.

وجود چنین فرضیه‌های بی‌بنیادی ای. تی. ولج^۱ را وادار کرده تا بگوید: «هر راه حلّی برای معمای حروف مقطعه باید نظریه‌ای معقول عرضه کند. بطوری که با تمام شواهد متن قرآن همخوانی داشته باشد» (ibid). وی از طریق مقارنه و تطبیق میان این حروف و متن سوره‌های مربوط، بویژه آیات آغازین آن سوره‌ها و همچنین از رهگذر مقایسه میان آن سوره‌ها با سوره‌های همجوار می‌کوشد سرنخهایی را برای حلّ این معما پیدا کند. وی با عرضه فهرست سوره‌های حروف مقطّع دار و آیات آغازین آنها بر دو نکته تأکید می‌کند: یکی اینکه حروف مقطعه بر ترتیب نهایی قرآن تأثیر گذاشته است. بطوری که مجموعه‌هایی از سوره‌های دارنده حروف یکسان اما با طولهای متفاوت در کنار یکدیگر نهاده شده‌اند. دیگر آنکه حروف مورد نظر ارتباطی نزدیک با جملات آغازین و نیز با «کتاب» دارند. زیرا در هر موردی پس از این حروف بی‌درنگ

۱. A. T. Welch.

به شکلی از وحی اشاره می‌شود (قس: شلتوت، ص ۶۱ - ۶۴). او بر خلاف برخی از اسلاف خود اعتراف می‌کند که «این حروف بخشی از وحی‌اند و از همان آغاز به صورت حروفی گسسته قراءت می‌شده‌اند». او از رهگذر جست و جو در متن سوره‌ها این نکته را هم خاطر نشان می‌سازد که بیشتر این حروف هنگامی که به صورت حروف الفبا خوانده می‌شدند، آغازگر سجع و آهنگ سوره‌هایشان بودند. هفده سوره‌ای که با حروف مختوم به «ایم» (īm)، «این» (īn)، یا «اون» (ūn) همراه هستند؛ یعنی شش سوره الم دار، شش سوره حم دار، دو سوره طسم دار و سه سوره به ترتیب با طس، یس و ن؛ همگی به استثنای مواردی جزئی این سجع را دارند. سوره بیستم که با حروف مقطعه «طه» آغاز می‌شود، در آیات ۱ تا ۲۴ با سجع «آ» (ā)؛ سوره سی و هشتم که با «ص» آغاز می‌شود، با آهنگ «آق» (āq)، «آص» (āṣ)؛ سوره یازدهم که با «الر» شروع می‌شود در آیات یکم تا پنجم آن با سجع «ایر» (īr) و «اور» (ūr) همراهند و سوره سیزدهم که با «الم» و سوره چهل و دوم که با «حم عسق» آغاز می‌شوند، در آیات یکم تا پنجم هر کدام به ترتیب سجع «اون» (ūn) و «این» (īn) وجود دارد و سپس این سجع‌ها به ترتیب به «آب» (āb)، «آر» (ār)، «ایل» (īl) و «ایر» (īr) تبدیل می‌شوند. هر چند تطابقی که در این جا مطرح است چندان دقیق نیست و استثناهایی هم به چشم می‌خورد، اما این ارتباط نزدیک میان حروف مقطعه و سجعها یا به دیگر سخن همخوانی میان مصوت‌های سوره‌ها را باید چیزی فراتر از یک انطباق تصادفی در نظر گرفت (EI², V, p.414).

حدیث حدس و گمانهای خاورشناسان به آنچه گفته شد پایان نمی‌پذیرد. در میان این آراء هر چند گاهی نکات باریک و اعجاب انگیزی هم به چشم می‌خورد، ولی اغلب فرضیه‌های آنان سست بنیاد و غیر علمی و در نتیجه اقناع ناکنده است. مثلاً

اسپرنگر^۱ چون نتوانست معادلی روشن برای «طسم» بیابد، آن را معکوس ساخت تا حروف «لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعۀ، ۷۹) از آن به دست آید (بلاشر، ص ۱۷۰؛ صالح، ص ۲۴۰). به نظر می‌رسد از میان خاورشناسان بلاشر بخردانه‌ترین راه را برگزیده است. او که از فرضیه‌های گوناگون هم قطارانش قانع نشده است (نک: ص ۱۷۰) گوید: «اینها همه بازی کردن با معانی است و مسلمانان پرهیزکاری که بنا به قضاوتشان هر گونه تلاشی در راه کشف این اسرار کار بیهوده‌ای بود، بدون گفت و گو تنها کسانی بودند که از خرد بهره‌ای داشتند» (ص ۱۷۱) و این رأی است که به نظر نگارنده این سطور می‌توان آن را حسن ختام این مقاله تلقی کرد.

منابع

- بلاشر، رژی؛ *در آستانه قرآن*، ترجمه محمود رامیار، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۵ش.
- خرمشاهی، بهاء الدین؛ *قرآن شناخت*، چاپ دوم، طرح نو، تهران، ۱۳۷۵ش.
- رامیار، محمود؛ *تاریخ قرآن*، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲ش.
- _____؛ *فهارس القرآن* (به ضمیمه قرآن کریم)، مؤسسه انتشارات صابری، تهران، ۱۳۶۳ش.
- سیوطی، جلال الدین؛ *الاتقان فی علوم قرآن*، به کوشش مصطفی دیب البغا، الطبعة الاولى، دار ابن کثیر، دمشق - بیروت، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م.
- شلتوت، محمود؛ *تفسیر القرآن الکریم*، الطبعة الحادية عشرة، دار الشروق، القاهرة - بیروت، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
- صالح، صبحی؛ *مباحث فی علوم القرآن*، الطبعة الخامسة، دار العلم للملايين، بیروت، ۱۹۶۸م.
- طباطبائی، سید محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*، الطبعة الثانية، مؤسسه الاعلمی

للمطبوعات، بيروت، ۱۳۹۳ق/۱۹۷۳م.

- طبرسی، ابو علی فضل بن حسن؛ *مجمع البيان لعلوم القرآن*، دار مکتبه حياه، بيروت، ۱۳۸۰ق/۱۹۶۱م.

- طبري، ابو جعفر محمد بن جرير؛ *جامع البيان عن تأويل آي القرآن*، تحقيق محمود محمد شاکر و احمد محمد شاکر، دار المعارف، القاهرة، ۱۳۷۴ق.

- مجلسي، محمد باقر بن محمد تقی؛ *بحار الانوار*، به کوشش سيد ابراهيم ميانجي و محمدباقر بهبودی، دار احیاء التراث العربی، بيروت، بی تا.

— EI² = **The Encyclopaedia of Islam**, «AL – KURĀN», by A.T. Welch, New Edition, Leiden, 1954...

—Glasse, Cyril; **The Concise Encyclopaedia of Islam**, First published, London, 1989.